

قلم گر به دست ابله‌س افتد

شنیدم قلم بدست ابله‌س اسیر است ؟

قلم در بند و زنجیر است ؟

قلم اسیر است ؟

نه !

نه هر گز باور نمی‌کنم

قلم دوست ندارد زندان را

روح قلم آزادیست

خون قلم، آزادیست

قلم در بند شده نمیتواند

و لو صد بارش به تیغ زنند

نمی‌شناسد او چوبه دار را

نمی‌شنود گوش او صدای اخطار را

قلم در بسته و صدایی خفه نمی‌شناسد

قلم زندان و زنجیر و پنجره نمی‌شناسد

قلم فقط قلم است

آزاد، آزاد، آزاد

قلم خنجر است، تیغ است، نیام

قلم چکش است

سندانست، پیام

میکشد او قلب دژخیمان را

میدرد سینه زندانیان را

قلم هم تیر است و تفنگ

میگیرد نشانه سینه رهنمان را

قلم گنگ نمی‌شود

او فقط یک زبان دارد

و میشناسد صفحه بی زبان را

او گوش دارد، که می‌شنود صدای خفقان را

قلم کور نمی‌شود

میبیند روشنایی حقیقت جویان را

قلم فقط قلم است

آری

آزاد، آزاد، آزاد

قلم را گر بشکنی، باز هم به پیش میرود

قلم را گر بسوزی

با سیاهی کار روشنایی میدهد

به راهی خود ادامه میدهد و به پیش میرود

نه ای دوست قلم نمی‌میرد

نه او آتش می‌گیرد

نه او در بند می‌شود

نه او بی حس، یا روپوش می‌شود

قلم زنده جاوید به پیش میرود

لیک بیم من از آن است (راست راستی)

به بیراهه کشانند و اغفالش کنند

نه شود چشم بسته به سیاه چالش کنند

روشنایی را بدزدندو پا مالش کنند

آه اگر پا مالش کنند. . .

آه اگر پا مالش کنند. . . (سوما کاویانی)



